

منابع و سرچشمه‌های اطلاعات روایی آل زبیر در صدر اسلام (نحوه دریافت، انتقال و ارائه آنها)^{۲۱}

محمدرضا غضنفری

دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی

واحد علوم و تحقیقات

Ghazanfari@iaurasht.ac.ir

چکیده

آل زبیر از جمله خاندان‌هایی‌اند که بعد از اسلام شهرت زیادی کسب کردند و در منابع اسلامی نیز نام «زبیر بن عوام» و خاندان او مکرر ذکر شده است. این امر به نقش آنان در امور نظامی، سیاسی و علمی صدر اسلام اشاره دارد. زبیر بن عوام نه تنها به عنوان راوی احادیث پیامبر (ص) بلکه به عنوان یک صحابی نقش مؤثری در وقایع صدر اسلام داشته است و همسران، فرزندان و موالی او آن وقایع و احادیث را از او نقل کرده‌اند. آثار موجود بیشتر به بُعد سیاسی این خاندان توجه داشتند، در حالی که نقش علمی این خاندان به رغم دیرپایی و اهمیت آن مغفول مانده است. با توجه به آنچه در منابع مختلف درباره نقل احادیث و روایات آل زبیر آمده، این مقاله هم به سرچشمه‌های اطلاعات آنان می‌پردازد، و هم به چگونگی کسب احادیث و شیوه روایات آنان و نیز به نحوه انتقال و ارائه آنها به راویان هم‌عصر و طبقات بعدتر اشاره دارد.

کلیدواژه‌ها: آل زبیر، حدیث، روایت، شیوه شفاهی و شیوه نوشتاری.

مقدمه:

آل زبیر به شخص زبیر بن عوام - از اصحاب پیامبر (ص) - فرزندان، همسران و موالی ایشان اطلاق می‌شود که احادیث نبوی و اطلاعات تاریخی رویدادهای صدر اسلام را روایت کرده‌اند.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۲/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۶/۱۸.

۲. این مقاله بخشی از رساله دکتری نگارنده است که با عنوان (کارنامه علمی و فرهنگی آل زبیر (در حدیث و تاریخ نگاری) و به راهنمایی دکتر محمد علی کاظم بیگی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تدوین و در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۳۰ دفاع شده است.

آگاهی‌های حدیثی و تاریخی آل زبیر از این جهت اهمیت دارد که نه تنها مأخوذ از کسانی است که خود شاهد و دخیل در رویدادهای مذکور بودند، بلکه به عنوان حافظان اطلاعات اختصاصی خاندان، آنها را به نسل‌های بعدی و موالی خود انتقال دادند چندان که با کارگیری روش‌های خاصی که به مرور زمان شکل گرفته، از منابع احادیث و اخبار صدر اسلام بی‌شمار می‌آیند. اگرچه ابعاد سیاسی - نظامی آل زبیر در تاریخ اسلام برجسته‌تر شده، ابعاد علمی - فرهنگی این خاندان نیز تأمل پذیراست و نباید از نظرها دور بماند؛ بویژه روش‌ها و شیوه‌هایی که آنان برای دریافت، انتقال و ارایه آگاهی‌های خود به کار می‌گرفتند، جای توجه و دقت نظر دارد. بررسی این شیوه‌ها موضوع این مقاله است.

بخش اول: شیوه‌های دریافت احادیث، روایات و اخبار

الف) مشاهدات و شنیده‌های شخصی و نقل مستقیم:

زبیر بن عوام (۸ یا ۱۵ یا ۱۶ قبل از اسلام - ۳۶ هـ ق)، همسرانش و نیز برخی از فرزندان و موالی او در طبقه اول راویان آل زبیر* با برخورداری از شرف مصاحبت با پیامبر (ص)، احادیث خود را به طور مستقیم از آن حضرت اخذ و نقل می‌کردند. همچنین آنان که خود در برخی وقایع و حوادث مهم تاریخی عصر پیامبر (ص) حاضر بودند، اطلاعات و آگاهی‌هایی داشتند که نقل آنها موضوع روایاتشان بود. دربارهٔ شمار احادیث زبیر از پیامبر (ص) و یا روایات دیگرش در کتاب‌های حدیثی و تاریخی مطالب مختلفی نقل شده است. برخی منابع آورده‌اند که از او دو حدیث روایت شده، بخاری به تنهایی چهار حدیث و مسلم یک حدیث از او نقل کرده است.^۱ با وجود این، در کتب مختلف بیش از ۷۰ حدیث و روایت از او می‌توان یافت که از این شمار، احادیث نبوی منسوب به او بالغ بر ۳۵ حدیث است. ۳۵ روایت منقول از او درباره وقایع و حوادثی است که عمدتاً خود در آنها حضور داشته و نقل مشاهداتش است.^۲

در منابع از همسران زبیر نیز به عنوان راوی احادیث و اخبار نام برده شده است. «اسماء

*. برای آگاهی از طبقات راویان آل زبیر رک: ابن سعد ۱۰۰/۳ به بعد، ۱۳۷/۶ و ۱۶۹؛ همو (متمم) ۲۲۸/۱ به بعد؛ ابن خیاط، الطبقات، ۲۶۷/۱.

۱. ذهبی، سیر، ۴۲/۱.

۲. برای آگاهی از احادیث و روایات زبیر رک: حنبلی مقدسی، ۸۱/۳؛ ترمذی، ۶۶۴/۴؛ بیهقی، سنن ۲۳۲/۱۰؛ شاشی، ۱۱۴/۱ و ۱۱۵؛ احمد بن حنبل، ۱۶۴/۱ و ۱۶۷؛ طیالسی، ۲۷/۱؛ ابو یعلی، ۳۲/۲؛ عبد بن حمید، ۶۳/۱؛ بیهقی، شعب الایمان ۴۲۴/۶؛ أبو عبدالله مروزی، تعظیم قدر الصلاة ۴۴۹/۱؛ ابو شجاع شیرویه، ۲۲۰/۲.

دختر ابوبکر» (۲۷ قبل از اسلام - ۷۳ ه.ق) - همسر زبیر بن عوّام - حدود ۵۸ حدیث نقل کرده که از آن میان ۲۶ حدیث نبوی و بقیه از روایات و مشاهدات شخصی خود او در صدر اسلام است.^۱ اگرچه برخی از محدثان همچون بخاری و مسلم بر ۱۳ حدیث از اسما متفق‌اند، بخاری پنج حدیث و مسلم چهار حدیث را نیز منفرداً ذکر کرده‌اند.^۲

«أمه دختر خالد بن سعید» و همسر دیگر زبیر نیز ۱۳ حدیث و روایت - ۴ حدیث نبوی و ۹ روایت - درباره زندگی خود، والدینش و عمویش، عمرو بن سعید نقل کرده است.^۳ «أم کلثوم دختر عقبه» و همسر دیگر زبیر نیز ۴ حدیث از پیامبر(ص) و یک روایت درباره عبدالرحمن بن عوف و روایتی درباره زبیر و سختگیری‌های او - مجموعاً ۶ حدیث و روایت - نقل کرده که حاصل مشاهدات زندگی مشترکش با زبیر است.^۴ «عاتکه دختر زید بن عمرو» و همسر زبیر، در سرودن شعر دستی داشت و گاهی اوقات مرثیه‌هایی برای شوهرانش می‌سرود که مورخان آنها را روایت کرده‌اند.^۵ ابن سعد مرثیه عاتکه را در قتل زبیر ذکر کرده که یک سند تاریخی محسوب می‌شود.^۶ از این رو شاید بتوان او را نیز در شمار راویان آل زبیر به حساب آورد، به ویژه در مرثیه‌اش در قتل زبیر به شجاعت وی، نحوه قتل و نام قاتل او اشاره می‌کند.^۷

۱. برای آگاهی از احادیث و روایات اسما دختر ابوبکر رک: ابن سعد ۲۶۳/۸؛ مسلم، صحیح ۶۹۶/۲؛ بخاری، صحیح ۹۲۴/۲، ۱۱۶۲/۳؛ احمد بن حنبل، ۳۴۴/۶ و ۳۴۷؛ طیالسی، ۲۲۸/۱؛ حمیدی، ۱۵۲/۱؛ بزار، ۱۶۷/۶؛ ابن راهویه، ۱۱۷/۱؛ عبدالرزاق، مصنف ۳۸/۶، ۳۵۳/۱۰؛ بیهقی، ۱۹۱/۴؛ قرطبی، ۶۵/۱۴؛ طبرانی، ۷۸/۲۴ و ۸۵؛ ابن عساکر، ۱۶/۶۹.

۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء ۲۹۶/۲.

۳. برای آگاهی از احادیث و روایات امه دختر خالد بن سعید رک: ابن سعد ۲۳۴/۸؛ بخاری، ۲۳۴/۵؛ ابن حبان، صحیح ۲۸۲/۳؛ حاکم، ۲۷۹/۳؛ نسائی، ۴۱۰/۴؛ ابن ابی شیبه، ۱۹/۶؛ عبدالرزاق، ۵۸۵/۳؛ ابن راهویه، ۱۱۰/۱ و ۱۱۱؛ احمد بن حنبل، ۳۶۴/۶ و ۳۶۵؛ حمیدی، ۱۶۱/۱؛ شیبانی، ۴۷۶/۵؛ طبرانی، ۹۴/۲۵ و ۹۵؛ ابن ابی عاصم، السنة ۴۲۴/۲؛ ابن عبدالبر، التمهید ۹۳/۱؛ ابن عساکر ۳۱۳/۹، ۴۵۷/۶۰.

۴. برای آگاهی از احادیث و روایات أم کلثوم دختر عقبه رک: ابن سعد ۲۳۰/۸؛ مسلم، صحیح ۲۰۱۱/۴؛ احمد بن حنبل، ۴۰۳/۶؛ ابن راهویه، ۲۰۲/۱ و ۲۰۵؛ ابن حبان، ۴۰/۱۳؛ حاکم، ۳۵۰/۳؛ شافعی، ۶۷/۲؛ شاشی، ۱۱۵/۱؛ بیهقی، ۴۲۱/۷، ۲۲۹/۹؛ هیثمی، ۱۲۳/۷ و ۱۴۷؛ حنبلی مقدسی، ۶۳/۳؛ قرطبی، ۴۹/۱۸ و ۶۱؛ ابن کثیر، تفسیر ۳۵۱/۴؛ ابن حجر، الإصابة ۲۹۱/۸.

۵. ابن سعد، ۱۱۲/۳، ۲۶۷/۸؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب ۱۸۷۷/۴؛ حاکم، ۱۰۰/۳ و ۴۱۵؛ ذهبی، سیر، ۶۷/۱.

۶. الطبقات، همان جا.

۷. همان جا.

مورخان تنها عبدالله بن زبیر (۱ یا ۲ - ۷۳ هـ ق) را در میان فرزندان زبیر در شمار صحابه نام برده‌اند. بیش از ۱۱۲ حدیث و روایت از او نقل شده است که ۵۴ حدیث از پیامبر (ص) است، باید یادآور شد که عبدالله به سبب خردسالی تعدادی از آنها را با واسطه روایت کرده و مابقی آنها از مشاهدات و شنیده‌های خود اوست.^۱ از برخی روایات ابن سعد چنین برمی‌آید اطلاعات عبدالله بن زبیر در زمینه شناسایی زنان صحابی که هنگام فتح مکه در روز بیعة النساء با پیامبر (ص) بیعت کردند، از اعتبار خاصی برخوردار است. ابن سعد به نقل از عبدالله بن زبیر به بیعت ۵ تن از زنان با پیامبر (ص) در آن روز اشاره می‌کند.^۲

در میان وابستگان آل زبیر برخی از مورخان «أم عطاء» مولاة زبیر بن عوام را در شمار صحابه آورده‌اند. وی در طبقه اول از راویان آل زبیر جای می‌گیرد.^۳ با وجود این، دو حدیث نبوی از منقولات او از طریق زبیر به پیامبر (ص) می‌رسد.^۴

ب) اطلاعات و آگاهی‌های غیر مستقیم:

این شیوه از فراگیری بیشتر در راویان طبقه دوم به بعد از آل زبیر دیده می‌شود که به خاطر سن کم خود یا تولدشان بعد از درگذشت پیامبر (ص)، زمان ایشان را درک نکرده بودند، گرچه عبدالله بن زبیر نیز در طبقه اول از این روش بهره برده بود. به هر حال، راویان طبقه دوم آل زبیر به چند طریق اقدام به جمع آوری احادیث، اطلاعات و اخبار از صحابه کردند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- برگزاری نشست علمی

عبدالله بن زبیر (۱ یا ۲-۷۳ هـ ق) اولین فرد از راویان آل زبیر است که در این زمینه پیشگام

۱. برای آگاهی از احادیث و روایات عبدالله بن زبیر رک: ابن خزیمه، ۳۵۵/۱؛ ابن حبان، ۲۷۰/۵ و ۲۷۱؛ ابو نعیم اصفهانی، *المسند المستخرج* ۱۸۰/۲؛ ابی عوانه، ۵۳۵/۱ و ۵۳۹، ۲۲۱/۲؛ دارمی، ۳۵۴/۱؛ بیهقی، سنن صغری ۲۸۴/۱، ۱۳۰/۲؛ دارقطنی، ۳۴۹/۱؛ ابو داوود، ۲۵۹/۱؛ نسائی، ۳۷۶/۱؛ ابن ابی شیبه، ۲۳۰/۲؛ *ابن عساکر* ۱۴۰/۲۸ به بعد.

۲. *الطبقات* ۱۸/۲۳۶ و ۲۶۱ و ۲۶۹ و ۲۹۷.

۳. ابن عبدالبر، *الاستیعاب* ۱۹۴۷/۴؛ حسینی، ۶۳۴/۱؛ ابن حجر، *الإصابة* ۲۶۰/۱۸؛ همو، *تعجیل المنفعة* ۵۶۳/۱.

۴. احمد بن حنبل، ۱۶۶/۱؛ ابو یعلیٰ، ۳۴/۲ و ۴۰؛ طبرانی، ۱۰۰/۲۵؛ حنبلی مقدسی، ۷۴/۳؛ هیثمی، ۲۵/۴؛ ابن کثیر، *تفسیر* ۴۸/۳؛ ابن حجر، *الإصابة* ۲۶۰/۱۸.

شد. وی خود چند سالی را در عصر پیامبر (ص) سپری کرده، در نوجوانی برخی غزوات و اتفاقات از جمله جنگ خندق^۱، فتح مکه^۲ و حجه الوداع^۳ را به چشم دیده و روایات و احادیثی را نقل کرده بود. از او بیش از ۵۰ حدیث نبوی بی‌واسطه یا باواسطه نقل شده، اما سن کم او به هنگام درگذشت پیامبر (ص) - ۹ یا ۱۰ سالگی - چندان اجازه نقل مستقیم حدیث از قول پیامبر (ص) را نمی‌داد. عبدالله در وضعیت به وجود آمده بعد از درگذشت پیامبر (ص) که پرسش‌های زیادی میان مردم مطرح می‌شد، برای کسب آگاهی از حوادث صدر اسلام شیوه جالبی به کار بست و آن تشکیل نشست علمی با حضور بعضی از صحابه آگاه و قابل اعتماد در جمع مردم بود. آورده‌اند عبدالله بن زبیر به اتفاق عده‌ای که نزدش گرد آمده بودند، از «عبید بن عمیر بن قتاده لیثی» (د ۶۸ یا ۷۴ هـ.ق) - اولین قصه گوی اهل مکه در عهد عمر بن خطاب - درباره آغاز نزول وحی و کیفیت آن پرسید که «وهب بن کیسان» مولی عبدالله بن زبیر (د ۱۲۷ یا ۱۲۹ هـ.ق) در آنجا حضور داشت. بعدها وهب این ماجرا و پاسخ عبید را برای ابن اسحاق (د ۱۵۱ هـ.ق) نقل کرد^۴. از این جمع می‌توان به عنوان نشست علمی با حضور عبدالله بن زبیر یاد کرد که وهب بن کیسان دانش آموخته آن نشست علمی بود.

۲- دیدار مستقیم با صحابه

آل زبیر نه تنها به مشاهدات، شنیده‌ها و روایات طبقه اول از خاندان خود دسترسی داشته و احادیث و روایات را مستقیماً از آنان نقل می‌کردند، بلکه به اطلاعات صحابه دیگر نیز به طور ویژه، توجه داشتند. یکی از مهمترین افرادی که احادیث و روایات زیادی از او در تاریخ اسلام ثبت شده، «عایشه دختر ابوبکر» و همسر پیامبر (ص) (د ۵۸ هـ.ق) است که رابطه سببی نیز با آل زبیر داشت. وی خاله فرزندان زبیر بوده و به عبدالله و عروه دو فرزند زبیر بسیار علاقه و دلبستگی نشان می‌داد. بر طبق برخی روایات عائشه به نام خواهرزاده خود، «عبدالله» مکنی به «أم عبدالله» بود^۵. علاقه عائشه به عبدالله تا بدانجا بود که عائشه در ماجرای زخمی شدن عبدالله در جنگ جمل، به کسی که خبر سلامتی او را آورد، ۱۰ هزار درهم اعطا کرد. از عروه

۱. ابن سعد، ۱۰۶/۳؛ مسلم، ۱۸۷۹/۴؛ بخاری، ۱۳۶۲/۳؛ حاکم، ۶۳۹/۳؛ ترمذی، ۶۴۶/۵؛ ابن ماجه، ۴۵/۱.

۲. ابن سعد، ۲۳۶/۸ و ۲۶۱ و ۲۶۹ و ۲۹۷.

۳. هیثمی، ۲۷۰/۳.

۴. ابن هشام ۲۵۰/۱.

۵. ابن سعد، ۵۷/۸.

روایت شد که عایشه بعد از رسول خدا کسی را بیشتر از ابوبکر و عبدالله بن زبیر دوست نداشت.^۱ عبدالله وصی خاله‌اش بود و آل زبیر متن وصیت نامه عایشه را نزد خود حفظ کرده بودند.^۲ نفوذ عایشه و آل ابوبکر بر عبدالله باعث طعنه و خرده‌گیری عده‌ای بر او شده بود. روایت شده عبدالله بن زبیر برای کاری نزد عباس عموی پیامبر (ص) رفته بود. عباس به هنگام بازگشت او گفت: «سلام مرا به پدرت برسان و به او بگو همانا آل ابوبکر بر این پسر (اشاره به عبدالله) نفوذ دارند. پس زنی از عرب را به عقد او درآور». بنابراین زبیر «تُماضِرِ دختر منظور بن زبان فزاری» را به عقد او در آورد. جالب آن که راوی این خبر، مصعب زبیری، خود از نوادگان عبدالله بن زبیر است که در کتابش بدان اشاره دارد.^۳ «محمد بن حنفیه» نیز عبدالله بن زبیر را به طعنه «ابن رومان» خطاب می‌کرد، که نام مادر عایشه بود.^۴ این سخنان میزان وابستگی ابن زبیر به عایشه را نشان می‌دهد. به هر حال، عبدالله بن زبیر به خاطر محرم بودن با عایشه به آسانی نزد او رفت و آمد داشت و اطلاعات و اخبار زیادی را از او فرا گرفت. ابن سعد به نقل از ابن ابی ملیکه می‌نویسد که هرگاه ابن زبیر از عایشه روایت می‌کرد، می‌گفت: «به خدا هرگز عایشه بر رسول خدا دروغ نبسته است».^۵

توجه فرزندان زبیر به منقولات عایشه تنها به عبدالله بن زبیر منحصر نمی‌شد. عروه بن زبیر (۲۳ یا ۲۹ یا ۳۰ - ۹۴ هـ) نیز برای فراگیری حدیث نزد عایشه، خاله خود و دیگر راویان می‌رفت و احادیث را با هم مقایسه می‌کرد و می‌نوشت.^۶ این رفت و آمد او نزد عایشه که به خاطر محرم بودنش بی‌مانع انجام می‌گرفت، باعث اعتراض برخی به عایشه شده بود که چرا او را به راحتی به منزلش راه می‌دهد، اما به دیگران چنان اجازه‌ای نمی‌دهد. واقدی از ابو سلمه بن عبدالرحمن بن عوف آورده است که می‌گفت: «به عایشه گفتم اینک عروه! هر بار که می‌خواهد پیش تو می‌آید و ما را کم بهره ساخته است». عایشه گفت: «تو نیز هر گاه می‌خواهی بیا و

۱. ابن عساکر، ۱۸۹/۲۸؛ ذهبی، ۳۷۱/۳؛ ابن کثیر، البدایه ۳۳۶/۸.

۲. ابن عساکر، ۱۶۹/۲۸.

۳. مصعب زبیری، ۲۴۰.

۴. مسعودی، ۷۹/۲ به بعد.

۵. الطبیقات ۶۹/۸.

۶. خطیب بغدادی، الکفایه ۲۰۵/۱.

پشت پرده بنشین و از هر چه دوست می‌داری بپرس. ..»^۱. صحابی دیگر که آل زبیر برای جمع‌آوری حدیث به او توجه داشتند، «ابوهریره» (د ۵۷ یا ۵۹ هـ) بود. آورده‌اند عروه بنا به دستور پدرش، زبیر بن عوام برای استماع حدیث نزد ابوهریره می‌رفت.^۲

آل زبیر برای اطلاعات حدیثی - روایی خود به آل عمر بن خطاب نیز دسترسی داشتند و عمر بن خطاب (د ۲۳ هـ) و به ویژه پسرش عبدالله بن عمر (د ۷۳ هـ) نیز با آل زبیر در ارتباط بودند. عمر در زمان خلافتش تمام منطقه عقیق را به زبیر بخشید^۳ و از زبیر به عنوان رکنی از ارکان دین یاد می‌کرد.^۴ وی به هنگام مرگش زبیر را به عضویت شورای شش نفری انتخاب خلیفه منصوب کرد.^۵ عبدالله بن عمر نیز در شمار «عباده» بود و با سه پسر زبیر، عبدالله، مصعب و عروه دوستی نزدیک داشت.^۶ او بعدها با دیدن پیکر بردار شده عبدالله، در حق او دعا کرد^۷ و در برابر سخنرانی حجاج که از ابن زبیر بدگویی کرده بود، به دفاع از ابن زبیر برخاست.^۸ زبیر و پسرش، عبدالله نیز با خلیفه دوم رابطه حسنه‌ای داشتند و با او بیعت کرده بودند. آن دو در فتوحات دوران عمر شرکت داشتند ولی با خاندان خلیفه وصلتی نکردند.^۹ عبدالله بن زبیر از عمر بن خطاب از قول پیامبر (ص) حدیثی درباره نپوشیدن لباس حریر نقل کرده است^{۱۰} و در سخنرانی عمر بن خطاب در جایبه حضور داشت^{۱۱}. مصعب بن زبیر (۳۲ یا

۱. ابن سعد، ۲۱۱/۸.

۲. ابن عساکر ۳۵۶/۶۷.

۳. ابن سعد ۱۰۴/۳.

۴. الفاسی، ۲۳۹/۱.

۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب ۵۱۲/۲؛ عجلی، ۳۶۹/۱؛ ابو نصر بخاری، ۲۷۰/۱؛ ابن عساکر ۳۳۲/۱۸؛ مزی ۳۲۰/۹ به بعد؛ ذهبی، سیر اعلام نبلاء ۴۱/۱ به بعد؛ ابن حجر، تهذیب ۲۷۴/۳.

۶. طبری لالکائی، ۱۴۰/۱؛ فاکهی ۱۴۱/۱؛ ابو نعیم، حلیة الاولیاء ۱۷۶/۲ به بعد؛ ابن عساکر ۲۱۹/۵۸؛ ابن خلکان ۲۹/۳؛ ذهبی، سیر ۱۴۱/۴؛ ابن کثیر، البدایه ۳۱۹/۸.

۷. ابن عبدالبر، الاستیعاب ۹۰۹/۳؛ شیرازی، ۳۲/۱؛ ابن عساکر ۱۵۴/۲۸ و ۱۵۵ و ۲۲۷؛ ذهبی، سیر ۳۷۸/۳؛ ابن کثیر، البدایه ۳۳۳/۸.

۸. ابن سعد ۱۸۴/۴.

۹. گرچه زبیر با عاتکه دختر زید بن عمرو که قبلاً همسر عمر بن خطاب بوده، ازدواج کرده بود. (ابن سعد، ۸/۲۶۵).

۱۰. مسلم، ۱۶۴۱/۳.

۱۱. رک: ص ۷ پانویس شماره ۷.

۳۳ - ۷۱ یا ۷۲ هـ) نیز درباره عمر بن خطاب حکایت می‌کرد.^۱ عروه بن زبیر (۲۳ یا ۲۹ یا ۳۰ - ۹۴ هـ) اولین فرد از آل زبیر بود که از طریق ازدواج با «سوده دختر عبدالله بن عمر» با این خاندان وصلت کرد. حاصل این پیوند دختری به نام «اسماء» بود.^۲ روایاتی از عروه درباره زندگی عمر بن خطاب در دست است.^۳ همچنین عروه «ابیه دختر عیسی بن حفص بن عاصم بن عمر» ملقب به «رباح» را برای پسرش، عبیدالله به همسری گرفت.^۴ هشام بن عروه (۶۰ یا ۶۱-۱۴۴ تا ۱۴۷ هـ) نیز عبدالله بن عمر را در کودکی دید و ابن عمر در حق او دعا کرد.^۵ ابن عمر را از مشایخ هشام نیز برشمرده‌اند.^۶ با نگاهی به فهرست مشایخ آل زبیر در منابع به شمار زیادی از اسامی صحابه برمی‌خوریم که آل زبیر اطلاعات خود را از آنان گرفته و روایت کرده‌اند.

۳- پرسش با واسطه از صحابه

برخی از راویان آل زبیر که دوره صحابه پیامبر(ص) را درک کرده بودند، برای استفاده از اطلاعات حدیثی - روایی صحابه از روش پرسش غیرمستقیم از آنان بهره می‌گرفتند. نوشته‌اند علاقه عروه به فراگیری حدیث تا بدانجا بود که اگر خود نمی‌توانست به حضور اصحاب رسول خدا (ص) برسد، کسی را نزد آنان می‌فرستاد تا موضوعاتی را از آنان بپرسد. ابن سعد در بخش «سخن درباره کناره‌گیری رسول خدا (ص) از همسرانش...» آورده است که محمد بن عمر واقدی از جاریه بن ابی عمران ما را خبر داد که می‌گفته است: از ابو سلمه خَضْرَ می‌شنیدم که می‌گفت: «همراه ابو سعید خدری و جابر بن عبدالله که در آن هنگام کور شده بود، نشستند بودم و آن دو گفتگو می‌کردند. مردی آمد و سلام داد و نشست، به جابر گفت: ای ابو عبدالله، عروه بن زبیر مرا به حضورت فرستاده است که بپرسم پیامبر (ص) برای چه از زنان خود کناره گرفته بود؟»^۷

۱. ابن عساکر، ۲۱۰/۵۸ به بعد.

۲. ابن سعد، ۱۷۸/۵.

۳. ابن سعد، ۲۷۶/۳.

۴. ابن سعد (متمم) ۲۳۲/۱ و ۳۴۱.

۵. بخاری، تاریخ الکبیر، ۱۹۳/۸.

۶. مسلم، الکنی، ۷۷۱/۱.

۷. الطبقات، ۱۷۹/۸.

۴- حضور در سخنرانی‌ها و محافل علمی صحابه

این شیوه نیز در بین بعضی از راویان آل زبیر که عصر صحابه را درک کرده بودند، رواج داشت. عبدالله بن زبیر که هنگام سخنرانی عمر بن خطاب در جابیه حضور داشت، حدیثی نبوی را از او در آنجا شنید؛ بعدها متن سخنرانی و آن حدیث را نقل می‌کرد.^۱ وی در سخنرانی عثمان بن عفان (د ۳۵ هـ) برای مردم نیز حاضر بود و در آنجا حدیثی را از او از قول پیامبر(ص) شنید.^۲ عروه بن زبیر نیز در مجالس برخی از صحابه می‌نشست و به پرسش‌های دیگران از آنان و پاسخ صحابه به آنان گوش فرا می‌داد و بعدها همان مطالب را روایت می‌کرد. نمونه آن حضور او در مجلس «اسامه بن زید» (د ۵۸ یا ۵۹ هـ) است که کسی از اسامه درباره حجة الوداع پرسید. عروه پاسخ اسامه را بعدها نقل کرد.^۳

۵- حضور در مجالس تابعین و بزرگان علمی

این شیوه از فراگیری اطلاعات بیشتر در راویان طبقه ششم به بعد از آل زبیر دیده می‌شود که دوره برخی از تابعین و بزرگان علمی و محدثان معروف را درک کرده بودند. ابن عبدالبر درباره اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه، مولی آل زبیر (د ۱۵۸ هـ)، می‌نویسد: «او و عده‌ای نزد نافع مولی ابن عمر می‌رفتند و می‌گفتند: «اخباری را که نافع از عبدالله بن عمر شنیده و در صحیفه‌ای نوشته بود، نزدش قرائت می‌کردیم و به او می‌گفتیم: «ای ابو عبدالله، همانا ما نزد تو (آن کتاب را) می‌خوانیم، سپس می‌گوییم: «نافع برای ما حدیث کرد.» پس نافع می‌گفت: «بله (اشکالی ندارد)»^۴. از روایت یاد شده نه فقط نحوه فراگیری علوم آل زبیر، بلکه شیوه‌ای از انتقال احادیث و اخبار که همان «شیوه قرائت» است، روشن می‌شود. حضور نسل هفتم از آل زبیر در جلسات و حلقه‌های درسی بزرگان را در منابع مختلف می‌توان یافت؛ مثلاً «عبدالله بن نافع بن ثابت زبیری» (۱۴۶-۲۱۰ تا ۲۲۵ هـ)، دوست و همراه «مالک بن انس» (۹۳-۱۷۹ هـ) بود^۵ و شیرازی او را در شمار فقهای مالکی آورده است.^۶ همچنین «عتیق بن

۱. نسائی، ۳۸۸/۵؛ معمر بن راشد، ۳۴۱/۱۱؛ ابن عساکر ۱۴۲/۲۸؛ طبری، احمد، ۱۹۰/۱.

۲. ابن ماجه، ۹۲۴/۲؛ حاکم، ۹۱/۲؛ ابن کثیر، تفسیر ۴۴۶/۱.

۳. ابن سعد، ۸۰/۲.

۴. التمهید ۲۳۷/۱۳.

۵. ابن حزم، ص ۱۲۳؛ ابن فرحون ۱۳۱/۱.

۶. طبقات الفقهاء، ۱۵۳/۱.

یعقوب بن صدیق زبیری» (۲۲۴د یا ۲۲۷ یا ۲۲۸ هـ ق)، ملازم «مالک بن انس» بود و کتاب «الموطا» و دیگر کتابهای او را می‌نوشت.^۱ او کتاب «الموطا» را در حیات مالک حفظ کرده بود.^۲ ابن عساکر نیز در روایتی از زبان عتیق بن یعقوب درباره آمدن هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳ هـ ق) به مدینه و شنیدن وصف مالک و کتابش «الموطا» و دعوت مالک به نزدش اشاره می‌کند.^۳

در میان پیشگامان آل زبیر در عرصه علوم اسلامی باید از «مصعب بن عبدالله زبیری» (۱۵۶ یا ۱۵۷ یا ۱۶۰-۲۳۳ یا ۲۳۶ هـ ق) یاد کرد. آورده‌اند که او و برادرش برای تحصیل علوم نزد مالک بن انس می‌رفتند.

ابن ابی خيثمه می‌گوید: «شنیدم مصعب می‌گفت: «حبیب (یکی از شاگردان مالک) بر مالک قرائت می‌کرد و من در سمت راستش و برادرم در سمت چپش بودیم».^۴ مصعب بن عبدالله زبیری «الموطا» را از خود مالک بن انس روایت می‌کرد. او بر خلاف مالک، درباره خلق قرآن سکوت می‌کرد. هرگاه گفته می‌شد از مالک روایت کردند که آن [قرآن] را مخلوق می‌داند، مصعب می‌گفت: «همانا ما آن را از او نشنیدیم».^۵ درباره «عمر بن صالح بن عبدالله بن عروه» (د ۱۸۲ یا ۱۹۰ هـ ق) آورده‌اند که نزد «حجاج اعور» (د ۲۰۶ هـ ق) رفت و احادیث «ابن لُهیعه» (د ۱۷۴ هـ ق) و «لیث بن سعد» (۹۴-۱۷۵ هـ ق) از هشام بن عروه را از طریق او فراگرفت و آن احادیث را از قول هشام روایت می‌کرد. روایتی در دست است که نشان می‌دهد عمر کتاب حجاج اعور را که شامل روایات هشام بن عروه به روایت لیث بن سعد بود، به امانت گرفت و از آن نسخه برداری کرد. آنگاه با استفاده از همین کتاب مستقیماً از قول هشام بن عروه روایت می‌کرد. ناگفته نماند که مورخان و علمای رجال او را به سبب همین شیوه، ضعیف الحدیث و دروغگو یا دروغگوی خبیث دشمن خدا معرفی کرده‌اند.^۶ «زبیر بن بکار» (۱۷۲-۲۵۶ هـ ق) را در طبقه کسانی که سنی کم داشتند و از اصحاب مدنی مالک بودند، قرار داده‌اند.^۷

۱. ابن سعد، ۴۳۹/۵.

۲. رازی ۴۶/۷؛ ذهبی، سیر اعلام ۸۴/۸؛ هیثمی ۲۱۱/۱.

۳. تاریخ دمشق ۳۱۱/۳۶ و نیز ابن عماد، ۲۹۰/۱.

۴. ذهبی، سیر ۳۰/۱۱.

۵. ابن سعد ۳۴۴/۷؛ ذهبی، سیر اعلام ۳۰/۱۱.

۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۲۳۵/۱۲ به بعد؛ مزی ۴۵/۱۴؛ ذهبی، میزان ۱۷/۴ و ۱۸؛ همو، المغنی ۳۲۳/۱؛ ابن حجر، تهذیب ۶۲/۵؛ سخاوی، ۸/۲.

۷. ابن فرحون ۱۱۹/۱.

گرچه گفته شده که او از مالک حدیثی نشنیده بود و در زمان مرگ مالک، خردسال بود، بعید نیست که او را دیده باشد.^۱

بخش دوم: شیوه‌های انتقال احادیث و روایات

نحوه انتقال احادیث و روایات موضوعی مهم در علم حدیث است. آل زبیر با به‌کارگیری روش‌های مختلف، مطالب خود را به نسل‌های خود و آموزندگان دیگر انتقال می‌دادند. شیوه‌هایی که آنان در انتقال احادیث و روایات به کار بسته بودند عبارتند از:

الف) شیوه شفاهی یا سماعی

سَمَاع شامل شنیدن حدیث یا خبری از زبان یک گوینده یا شیخی است که آن را روایت می‌کند. این شیوه کاملاً شفاهی و با پرسش و پاسخ همراه است. درباره عروه بن زبیر می‌توان گفت که شیوه اصلی انتقال حدیثش شفاهی بود. آورده‌اند که وی روایات را به شکل موضوعی طبقه‌بندی میکرد و به مردم و فرزنداناش شفاهاً انتقال می‌داد.^۲

با وجود این، شواهدی در دست است که او در صورت لزوم از پاسخ کتبی نیز استفاده می‌کرد.^۳ وی برای حفظ و انتقال احادیث و روایات از شیوه پرسش و پاسخ استفاده می‌کرد و به فرزنداناش نیز همین شیوه را آموزش داده بود. در روایتی آمده است که خطاب به پسرانش می‌گفت: «پسران من، از من بپرسید که چنان رها شده‌ام - کسی از من چیزی نمی‌پرسد - که نزدیک است فراموش کنم - به فراموشی سپرده شوم - و من خود از حدیث می‌پرسم و حدیث روز برای من گشوده می‌شود».^۴ این روش بعدها به شیوه «معنعن سماعی» و شیوه روایت اهل مدینه و حجاز معروف شد. حدود ۱۰۰ تن از راویان آل زبیر در مدینه قابل توجه و توجیه است و می‌توان گفت که این شیوه مورد توجه آنان قرار گرفته بود.^۵

ب) شیوه نوشتاری (کتبی)

۱. سخاوی، ۳۵۳/۱.

۲. رک: بخش سوم شماره ۲ ص ۱۳ از همین مقاله.

۳. رک: ادامه مطالب و پانویس های ۵ و ۶ و ۷ در همین صفحه.

۴. ابن سعد ۵ / ۱۷۹.

۵. درباره شمار راویان آل زبیر در مدینه و شهرهای دیگر رک: غضنفری، کارنامه علمی و فرهنگی آل زبیر (در حدیث و تاریخ نگاری)، صص ۵۰ به بعد.

راویان آل زبیرگاهی در نقل احادیث و روایات به شیوه «نوشتاری» نیز گرایش نشان داده‌اند. برای نمونه، درباره عروه روایت شده که وی احادیث را می‌نوشت و روایات خاله خود، عائشه را با روایات راویان دیگر مقایسه می‌کرد. آورده‌اند که وی بعدها مجبور به سوزاندن نوشته‌های خود شد.^۱ او به پرسش‌های کتبی «عبدالملک بن مروان» (حک: ۶۵-۸۶ هـ.ق)^۲، «ولید بن عبدالملک» (حک: ۸۶-۹۶ هـ.ق)^۳ و نیز «هبیره» - دوست و مشاور ولید بن عبدالملک - پاسخ کتبی می‌داد و به فرزندان خود نیز در نوشتن و ضبط علوم سفارش می‌کرد.^۴

در میان فرزندان عروه، «هشام» (۶۰ یا ۶۱ - ۱۴۴ تا ۱۴۷ هـ.ق) بیش از دیگران در عرصه حدیث و خبر از پدر تبعیت می‌کرد. شیوه هشام در فراگیری و نقل حدیث و روایت از جهاتی با پدر تفاوت داشت که از تکامل علم حدیث و ضبط کتبی آن ناشی می‌شد. وی که احادیث و روایات منقول پدر را در دفتری نوشته بود، آن دفتر را به «یحیی بن زبیر بن عباد»، یکی از پسرعموهایش، داد تا آن را نقل کند.^۵ هشام همچنین احادیثی را که خود از دیگر محدثان شنیده بود نیز در صحیفه‌ای گرد آورده، به دیگران می‌داد تا به نام او از روی آن روایت کنند. واقدی از ابن ابی زناد آورده است که او می‌گفت: «خود حاضر بودم که ابن جریج نزد هشام بن عروه آمد و گفت: «ای ابا منذر، آیا صحیفه‌ای که به فلانی داده‌ای، حدیث و گفته خودت است؟» هشام گفت: «آری». محمد بن عمر واقدی می‌گوید: «پس از آن در موارد بسیاری از ابن جریج می‌شنیدم که می‌گفت: «هشام بن عروه ما را حدیث کرد». از این روایت چنین بر می‌آید که در آن زمان لازم نبود حتماً متن حدیث نزد محدث خوانده شود. تصدیق و تأیید محدث به این که فلان کتاب گفته‌های من است، کفایت می‌کرد. بدین ترتیب می‌توان دریافت که روایات ابن جریج (۸۰ - ۱۵۱ هـ.ق) از هشام بن عروه منقول از صحیفه هشام بود.^۶ در میان دیگر فرزندان عروه، «عثمان» (د ۱۳۶ تا ۱۴۰ هـ.ق) نیز در عرصه علوم اسلامی فعال

۱. ابن سعد، (متمم) ۲۲۹/۱؛ قرطبی، ۵۴/۱.

۲. طبری، تاریخ ۲۰/۲؛ همو، تفسیر ۲/۲۹۱ و ۹/۲۴۹ و ۸۶/۱۸ و ۵/۲۸؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب ۴/۱۸۲۵؛ ابن کثیر، تفسیر ۳۱۰/۲.

۳. ابن سعد، ۱۴۵/۸؛ طبری، تفسیر ۲۵۰/۹؛ ذهبی، سیر ۲۵۸/۲.

۴. بخاری، التاریخ الکبیر ۳۱/۷؛ ابن عساکر ۸۰/۴ و ۲۵۵/۴۰؛ مزی ۱۶/۲۰.

۵. خطیب بغدادی، الکفایة ۳۲۱/۱.

۶. ابن سعد، ۴۹۲/۵.

۷. خطیب بغدادی، الکفایة ۳۲۱/۱.

بود. ظاهراً وی بر خلاف هشام به فقه بیش از حدیث توجه داشت و درباره نماز وتر به مکتوبات پدرش مراجعه کرده، درباره سلام دادن نماز وتر حکم می‌داد.^۱ این نیز دانسته است که «موسی بن عقبه» - مولی آل زبیر (د ۱۳۵ یا ۱۴۱ هـ ق) - احادیث نافع - مولی عبدالله بن عمر (د. ۱۱۷ یا ۱۱۸ یا ۱۲۰ هـ ق) - را در صحیفه‌ای نوشته و بر عبدالله بن عمر بن حفص بن عاصم عدوی (د. ۱۴۷ هـ) قرائت می‌کرد.^۲

آل زبیر در مورد سوابق خاندان خود در روایت احادیث و اخبار علاوه بر شیوه شفاهی - سمعی، از دیگر روش‌ها هم بهره جستند. چنانکه مصعب زبیری درباره کنیه عبدالله بن زبیر، به نوشته پارچه روی کعبه که توسط عبدالله بن زبیر تهیه شده بود، استناد می‌کرد.^۳ زبیر بن بکار نیز بارها استناد به مکتوبات را شیوه خود قرار می‌داد، چنانکه به متن وصیتی از «منذر بن زبیر» (۲۴-۶۴ هـ ق) که بر روی قرطاسی (کاغذی) نوشته شده بود، استناد می‌کرد.^۴ او همچنین در شرح حال فرزندان منذر از وجود حواله‌ای به مبلغ ۲۰۰ هزار درهم در اسناد و نوشته‌های «محمد بن منذر» خبر داده است. این سند به رؤیت «مصعب بن عثمان» رسیده بود.^۵ زبیر بن بکار در مورد متن وصیت نامه عائشه به عبدالله بن زبیر تصریح می‌کند که آن را در کتب «ابراهیم بن موسی بن صدیق» خوانده بود.^۶ این نیز دانسته است که وی به نسخه‌ای از کتاب «یحیی بن جعفر بن مصعب بن زبیر» که احتمالاً درباره نسب افراد بود، دسترسی داشت. این نسخه به دست خط مؤلف بود.^۷ همو درباره وصیت عبدالله بن مسعود به زبیر و عبدالله بن زبیر آورده است که عمویم، مصعب بن عبدالله از جدم، عبدالله بن مصعب از موسی بن عقبه روایت کرده که او می‌گفت: «عامر بن عبدالله بن زبیر وصیت عبدالله بن مسعود به زبیر بن عوام و عبدالله بن زبیر را برای من قرائت کرد».^۸ چنان که پیشتر اشاره شد، «عامر بن صالح بن عبدالله بن عروه» نیز با نسخه برداری از کتابی که حاوی احادیث هشام بن عروه بود، از آن

۱. بخاری، *التاریخ الکبیر* ۱/۳۵۵؛ بیهقی، ۲۹/۳.

۲. ابن عساکر ۴۶۷/۶۰.

۳. نسب قریش ص ۲۳۹.

۴. ابن عساکر ۲۷/۵۶.

۵. ابن عساکر ۲۸۹/۶۰.

۶. همو ۱۶۹/۲۸.

۷. همو ۲۴۵/۶۱.

۸. ابن عساکر ۱۶۹/۲۸.

روایت می‌کرد. این کتاب را عامر از حجاج اعور به امانت گرفته بود.^۱ به مرور زمان و در قرن‌های بعد با متداول شدن انواع روش‌های نقل روایت، آل زبیر، خود، نه تنها به تألیف کتب مبادرت ورزیدند، بلکه در آثارشان با اجازه از علمای صاحب کتاب و به روش‌های قرائت، مناو له، وجاده و غیره به حفظ مطالب کتب و روایات آنان اقدام می‌کردند. نمونه‌های بارز این شیوه، دو شخصیت بزرگ آل زبیر، مصعب زبیری و زبیر بن بکار هستند. این شیوه بعدها در زبیریان ساکن قزوین نیز مرسوم شده بود.^۲

در برخی دیگر از روش‌های مرسوم میان راویان آل زبیر باید به شیوه قرائت برخی از راویان آل زبیر همانند قرائت وصیت عبدالله بن مسعود از جانب عامر بن عبدالله بن زبیر (د ۱۲۰ تا ۱۲۴ هـ.ق) بر موسی بن عقبه - مولی آل زبیر (د ۱۳۵ یا ۱۴۱ هـ.ق)^۳ - قرائت احادیث نافع - مولی عبدالله بن عمر (د ۱۱۷ یا ۱۱۸ یا ۱۲۰ هـ.ق) - توسط موسی بن عقبه بر عبیدالله بن عمر بن حفص بن عاصم عدوی (د ۱۴۷ هـ.ق)^۴، قرائت روایات نافع مولی ابن عمر در نزد وی توسط اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه مولی آل زبیر (د ۱۵۸ هـ.)^۵، حضور مصعب بن عبدالله زبیری (۱۵۶ یا ۱۵۷ یا ۱۶۰ - ۲۳۳ یا ۲۳۶ هـ.ق) و برادرش نزد مالک بن انس به هنگام قرائت حبیب (یکی از شاگردان مالک) بر مالک^۶ و «اجازه» هشام بن عروه به ابن جریج (۸۰ - ۱۵۱ هـ.ق) برای روایت صحیفه حاوی احادیثش^۷ و نیز روایت عامر بن صالح زبیری (د ۱۸۲ یا ۱۹۰ هـ.ق) از هشام بن عروه، بدون اجازه یا سماع از هشام، اشاره کرد^۸ که به این شیوه «وجاده» گفته می‌شد.

بخش سوم: شیوه‌های ارایه احادیث و روایات

ارایه آموخته‌های آل زبیر به نسل‌های بعدی خاندان و دیگران خود یکی از زمینه‌های مهم فعالیت‌های فرهنگی ایشان محسوب می‌شود. آنان با بهره‌گیری از انواع شیوه‌های یاد شده به

۱. رک: ص ۹ پانویس شماره ۳.

۲. رافعی، ۲۶۱/۱ به بعد.

۳. رک: پانویس شماره ۱ در همین صفحه.

۴. رک: ص ۱۱ پانویس شماره ۴.

۵. رک: ص ۸ پانویس شماره ۲.

۶. رک: ص ۹ پانویس شماره ۱.

۷. رک: ص ۱۱ پانویس شماره ۱.

۸. رک: ص ۹ پانویس شماره ۳.

کسب اطلاعات حدیثی و اخبار می‌پرداختند و با استفاده از شیوه‌های گوناگون این آگاهی‌ها را به فرزندان، بستگان و راویان خود انتقال می‌دادند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- تشکیل نشست‌های علمی در مساجد

برخی از راویان آل زبیر با حضور در جمع مردم در مساجد بزرگ و معروف همچون مسجد پیامبر (ص) در مدینه و مسجدالحرام در مکه اقدام به نقل احادیث و روایات کرده، به پرسش‌های مردم پاسخ می‌گفتند. ابن عساکر از تشکیل حلقه‌ای با حضور عروه و برادرش مصعب در مسجد پیامبر (ص) و پرسش مردم از او و پاسخ‌های عروه که تعجب‌عده‌ای را برانگیخته بود، خبر می‌دهد.^۱ بعدها که عروه بنا به دلایلی شهر مدینه و مسجد پیامبر (ص) را ترک کرد و در عقیق ساکن شد، مورد اعتراض و سرزنش مردم قرار گرفت. ابونعیم اصفهانی به نقل از هشام بن عروه می‌گوید: « هنگامی که عروه راه قصرش در عقیق را پیش گرفت، مردم به او گفتند: « مسجد رسول خدا را تنها گذاشتی ! » پس گفت: « همانا مسجد ایشان را بازیچه و سرگرمی و بازارهایشان را پر رونق و گران و زن فاحشه را در میان پاهایشان می‌بینم...»^۲ از فعالیت علمی عده‌ای از موالی آل زبیر در مساجد اطلاعاتی در دست است. محمد بن عقبه به همراه برادرانش، ابراهیم و موسی، در مسجد پیامبر (ص) حلقه درس داشتند و در میان آنان موسی فتوا می‌داد.^۳ دو برادر به نام‌های حمید بن قیس (د ۱۳۰هـ.ق) و عمر بن قیس در مسجدالحرام حلقه علمی تشکیل داده، برای مردم حدیث روایت می‌کردند.^۴

۲- تشکیل جلسات تدریس خصوصی

برخی از راویان آل زبیر همانند عروه بن زبیر که به تعلیم فرزندانش توجه بسیار داشت، آنان را در حلقه علمی خود جمع می‌کرد و ابواب مختلف علوم را به آنان تعلیم می‌داد. آنگاه از آنان می‌خواست که حفظ کرده، تکرار کنند و بنویسند. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶ هـ.ق) از تشکیل چنین حلقه‌ای که شاید یکی از اولین کلاس‌های خصوصی آن دوران بود،

۱. تاریخ دمشق ۴۰/۲۵۴؛ و نیز مقایسه شود با مزی، ۱۹/۲۰؛ ذهبی، سیر/اعلام ۴/۴۲۵.

۲. حلیة الاولیاء ۱۷۶/۲ به بعد.

۳. ابن سعد (متمم) ۳۳۹/۱.

۴. ابن سعد ۵/۴۸۶؛ بخاری، الضعفاءالصغیر ۱/۸۱؛ عقیلی، ۱۸۶/۳؛ ابن عساکر ۱۵/۲۹۷.

یاد کرده است. وی از قول هشام بن عروه می‌نویسد: «..... پدرم می‌گفت علم بیاموزید و آن را برای بستگانتان بنویسید که به شما نیاز دارند. پس به خدا مردم از من نمی‌پرسند به گونه‌ای که دارم فراموش می‌کنم و مرا (هشام را) و عبدالله بن عروه، عثمان و اسماعیل، برادرانم را و دیگرانی که هشام آنان را نام برد، می‌خواست، پس می‌گفت مرا نزد مردم مشغول نکنید اما هرگاه خلوت کردم، از من بپرسید و او احادیثی درباره طلاق، طلاق خُلَع، حج، قربانی و... روایت می‌کرد و در ادامه می‌گفت آنها را برای من تکرار کنید و از حفظ کردن من (هشام) تعجب می‌کرد. هشام می‌گفت به خدا ما از او یک از هزار حدیثش را فرا نگرفتیم^۱. در همین جا نیز، شیوه تدریس عروه از این روایت مشخص می‌شود که وی احادیث و روایات را به شکل موضوعی طبقه‌بندی می‌کرد و به مردم و فرزنداناش انتقال می‌داد.

۳- حضور در مناظرات علمی

بعضی از راویان آل زبیر در گفتگوها و مناظرات علمی دیگران شرکت کرده، با نقل خبر و روایت ابراز نظر می‌کردند. آورده‌اند که عبدالله بن زبیر با حضور در جمعی درباره شباهت امام حسن (ع) به پیامبر (ص) روایتی بیان کرده بود. ابن سعد با سند خود از «البهی» وابسته (مولای) زبیر بن عوام نقل کرده که وی می‌گفته: «دربارۀ این که چه کسی از اهل بیت پیامبر (ص) شبیه‌تر به آن حضرت بوده است با هم گفتگو می‌کردیم. عبدالله بن زبیر نزد ما آمد و گفت: «من برای شما می‌گویم که چه کسی از اهل بیت پیامبر (ص) به او شبیه‌تر و در نظر او محبوب‌تر بود، او حسن بن علی بود...»^۲.

۴- آرایه مستقیم آگاهی‌ها به طالبان

برخی از راویان آل زبیر بنا به درخواست طالبان علوم به نزد آنان می‌رفتند و به آرایه مطالب به آنان می‌پرداختند. در میان فرزندان عروه، «هشام» از این روش نیز بهره می‌برد. درباره او آورده‌اند که می‌گفت: «عون بن عبدالله به من گفت از پدرت برای من حدیث کن. پس به نزدش

۱. بخاری، *التاریخ الکبیر* ۳۱۷؛ ابن عساکر ۸۰/۴ و ۲۵۵/۴۰؛ مزی ۱۶/۲۰.

۲. *الطبقات الکبری* ۸/۵؛ ابن عساکر ۱۷۶/۱۳ (وی این روایت را باسند خود از زبیر بن بکار از عمویش، مصعب بن عبدالله از عبدالله البهی آورده است)؛ ابن حجر، *الإصابه* ۷۰/۲ (سند روایت او نیز همانند روایت ابن عساکر است)؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء* ۱۸۹/۱.

رفتم و برای او درباره سنن [سنت‌های پیامبر(ص) و خلفا] حدیث کردم. ...^۱. «موسی بن عقبه» مولی آل زبیر در دیدار با عبیدالله بن عمر، احادیث نافع را که در صحیفه‌ای نوشته بود، بر او قرائت می‌کرد.^۲

۵- حضور در دربار خلفا

عده‌ای از روایان آل زبیر به دیدار خلفای زمانشان شتافته، به دربار آنان رفت و آمد داشته، از عطایایشان بهره‌مند می‌شدند؛ هرچند که معلوم نیست در حضور خلفا به نقل روایت مبادرت ورزیده باشند. عبدالله بن زبیر با معاویه (حک: ۴۱-۶۰ هـ.ق) بیعت کرد و نزد او رفت و آمد داشت و یک بار در مشاعره معاویه شرکت کرد و سه بیت شعر به ازای هر بیت ۱۰۰ هزار درهم، مجموعاً ۳۰۰ هزار درهم دریافت کرد.^۳ عروه و برخی از فرزندان با دربار بنی مروان در ارتباط بودند و انعام و عطا دریافت می‌کردند.^۴ در برخی منابع از «وهب بن کیسان» مولی عبدالله بن زبیر (د. ۱۲۷ یا ۱۲۹ هـ.ق) با لفظ «مؤدّب» و «مُعَلِّم» که بر مقام علمی او دلالت دارد، یاد شده است.^۵ واژه «مؤدّب» از «أدب» گرفته شده است که ویژگی‌های معنوی و مادی هر دو را در بر دارد. به سخن دیگر «أدب» هم آموزش و هم پرورش را در بر دارد. به آموزگاران شاهزادگان و فرزندان خلفا «مؤدّب» گفته می‌شد؛ زیرا هر دو بخش را با هم بر عهده داشتند.^۶ «ابو حمزه عبدالواحد بن قیس»، مولی عروه بن زبیر نیز «معلم» فرزندان یزید بن عبدالملک بود.^۷ از «زبیر بن بکار» به عنوان «معلم» فرزندان متوکل عباسی (حک: ۴۱-۶۰ هـ.ق یاد شده است).^۸

۶- دیدار مردم و طلب علم با آل زبیر در محل زندگی آنان

۱. بخاری، *التاریخ الکبیر* ۳۱/۷؛ ابن عساکر ۲۴۱/۴۰.
۲. رک: ص ۱۱ پانویس شماره ۴.
۳. ابن عساکر ۱۹۸/۲۸؛ ابن کثیر، *البدایه* ۳۳۷/۸.
۴. ابن عساکر ۱۸/۳۱ و ۲۶، ۲۷۴/۴۰، به بعد؛ ذهبی، ۴۳۲/۴ به بعد؛ سخاوی، ۶۱/۲.
۵. مزی ۱۳۷/۳۱؛ ذهبی، سیر ۲۲۶/۵، الکاشف، ۳۵۷/۲؛ ابن حجر، *تهذیب* ۱۴۶/۱۱؛ همو، *تقریب* ۵۸۵/۱؛ سیوطی، *اسعاف المبطاء* ۲۹/۱.
۶. شلبی، احمد، ص ۵۴.
۷. مزی ۴۶۹/۱۸.
۸. مقدمه سامی مکی العانی بر کتاب *الاحبار الموفقیات* تألیف زبیر بن بکار، ص ۱۵.

از زهری از عروه روایت شد که او مردم را بر حدیثش گرد می‌آورد و عمرو بن دینار می‌گفت: «نزد او می‌آمدیم، پس می‌گفت: نزد من بیایید و با من ملاقات کنید (علم یاد بگیرید)»^۱. زمانی که عروه و فرزندانش مدینه را ترک کرده، در عقیق ساکن شده بودند، برخی افراد به خاطر معروفیت آنان یا قریشی بودن و حدیث دانستن به نزدشان می‌رفتند. ابن سعد از قول یوسف بن یعقوب ماجشون آورده است: «همراه پدرم برای انجام کاری رفته بودم. در بازگشت پدرم به من گفت: «آیا دوست داری این پیر مرد را ببینی؟ که او یکی از بازماندگان قریش است و آنچه از حدیث و خردمندی بخواهی نزد او خواهی یافت». مقصود پدرم، عبدالله بن عروه بود. گوید: «پیش او رفتیم. پدرم با او به درازا سخن گفت. ..»^۲.

۷- احداث مکتب خانه

برخی از راویان آل زبیر اقدام به احداث مکتب خانه کرده، به آموزش می‌پرداختند. بنا بر روایت مورخان، «محمد بن عقبه»، یکی از موالی آل زبیر در طبقه پنجم (د احتمالاً در اوایل قرن دوم)، مکتب خانه‌هایی داشت که از طریق آنها مال زیادی به دست می‌آورد. وی از قاسم بن محمد درباره حکم زکات درآمد این مکتب خانه‌ها می‌پرسید^۳. گرچه موضوعات درسی این مراکز علمی معلوم نیست، ولی شاید احادیث و اخبار نیز در آنجا تدریس می‌شده است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ملاحظه شد، طبقه اول از راویان آل زبیر در صدر اسلام با بهره‌گیری از مقام و موقعیت خود به عنوان صحابه و حضور در کنار پیامبر(ص) و دیدار با آن حضرت و درک زمان ایشان، مشاهدات و شنیده‌های شخصی خود را از پیامبر(ص) و حوادث مهمی که در آن شرکت داشتند برای نسل خود و آموزندگان دیگر به طور مستقیم بازگو می‌کردند، اما نسل‌های بعدی از راویان آل زبیر علاوه بر برخورداری از منقولات طبقه نخست، با بهره‌گیری از روش‌های گوناگون درصدد تکمیل اطلاعات خود برآمده، احادیث، اطلاعات و اخبار بیشتری کسب کردند. اینان که مقام و موقعیت طبقه نخست را نداشتند، حداقل از ۵ روش همچون برگزاری نشست

۱. ابو نعیم، حلیة الاولیاء، ۱۷۶/۲ به بعد؛ قیسرانی، ۶۲/۱؛ ابن عساکر ۲۵۶/۴۰.

۲. طبقات الکبری (متمم) ۲۲۶/۱؛ ابن عساکر، ۲۲/۳۱.

۳. مالک بن انس، ۲۷۱/۲.

علمی، دیدار مستقیم با صحابه، پرسش با واسطه از صحابه، حضور در سخنرانی‌ها و محافل علمی صحابه و حضور در مجالس تابعین و بزرگان علمی برای تکمیل اطلاعات خود درباره زندگی پیامبر(ص) و حوادث صدر اسلام بهره گرفتند و از نظرات صحابه آگاه و قابل اعتماد نیز بهره‌مند شدند. برخی از آنان همانند عروۀ بن زبیر حتی اطلاعات جمع‌آوری شده خود از نظرات صحابه را با هم مقایسه می‌کردند. همچنین آنان با استفاده از دو شیوه «شفاهی» و «نوشتاری» به انتقال احادیث و روایات به راویان خود و نسل‌های بعدی اقدام کردند و حداقل از ۷ روش شامل تشکیل نشست‌های علمی در مساجد، تشکیل جلسات تدریس خصوصی، حضور در مناظرات علمی، ارایه مستقیم آگاهی‌ها به طالبان، حضور در دربار خلفا، دیدار مردم و طلب علم با آل زبیر در محل زندگی آنان و احداث مکتب‌خانه، مطالب و اطلاعات خود را به فراگیران بعدی انتقال دادند. بدین سان نام خود را در تاریخ نگاری و حدیث مطرح و تثبیت کردند. زبیریان که در آغاز با به کار بستن شیوه‌های نظامی و سیاسی ناموفق شانس خود را برای کسب قدرت آزموده بودند، با بهره‌گیری از شیوه‌های یاد شده چنان جایگاه علمی به دست آوردند که آوازه ایشان در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام جاودانه گشت.

کتابشناسی

ابن ابی شیبه، ابوبکر عبد الله بن محمد، *الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار*، بتحقیق کمال یوسف الحوت، الرياض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ هـ ق.

ابن ابی عاصم، ابوبکر أحمد بن عمرو، *السنة*، بتحقیق محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۰ هـ ق.

ابن حبان، أبو حاتم محمد، *الصحيح*، بتحقیق شعيب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ هـ ق - ۱۹۹۳ م.

ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علی، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، بتحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ هـ ق - ۱۹۹۲ م.

_____ *تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة*، بتحقیق د. إكرام الله إمداد الحق، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا.

_____ *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۴ هـ ق - ۱۹۸۴ م.

_____ *لسان المیزان*، بتحقیق دائرة المعارف النظامیة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات،

الطبعة الثالثة، ١٤٠٦ هـ ق-١٩٨٦ م.

ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد، *جمهرة أنساب العرب*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٣ هـ ق-١٩٨٣ م.

ابن خزيمة، أبو بكر محمد بن إسحاق، *صحيح ابن خزيمة*، بتحقيق د، محمد مصطفى الأعظمي، بيروت، المكتب الإسلامي، ١٣٩٠ هـ ق-١٩٧٠ م.

ابن خلكان، أبي العباس شمس الدين أحمد بن محمد، *وفيات الأعيان وأنباء الزمان*، بتحقيق د. إحسان عباس، بيروت، دار الثقافة، ١٩٦٨ م.

ابن خياط، أبو عمر خليفة، *الطبقات*، بتحقيق د، أكرم ضياء العمري، الرياض، دار طيبة، الطبعة الثانية، ١٤٠٢ هـ ق - ١٩٨٢ م.

ابن راشد الأزدي، معمر، *الجامع*، بتحقيق حبيب الأعظمي، بيروت، المكتب الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ ق.

ابن سعد، أبو عبدالله محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار صادر، بي تا. — *الطبقات الكبرى (القسم المتمم لتابعي أهل المدينة و من بعدهم)*، بتحقيق زياد محمد منصور، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ هـ ق.

ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، بتحقيق علي محمد البجاوي، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ هـ ق.

— *التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد*، بتحقيق مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٣٨٧ هـ ق.

ابن عساکر، ابوالقاسم علي، *تاريخ مدينة دمشق*، بتحقيق علي شيري، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ ق-١٩٩٥ م.

ابن عماد، عبد الحي بن أحمد، *شذرات الذهب في أخبار من ذهب (الكتاب مدقق مرة واحدة)*، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.

ابن عوانه، يعقوب بن إسحاق، *مسند أبي عوانه*، بيروت، دار المعرفة، بي تا. ابن فرحون، إبراهيم بن علي، *الديباج المذهب في معرفة أعيان علماء المذهب*، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.

ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ هـ ق.

— *البداية والنهاية*، بيروت، مكتبة المعارف، بي تا.

- ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني، سنن، بتحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار الفكر، بی تا.
- ابوداود، السجستاني، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، بتحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد، دار الفكر، بی تا.
- ابن هشام، أبو محمد عبد الملك، السيرة النبوية لابن هشام، بتحقيق طه عبد الرؤوف سعد، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۱ هـ ق.
- أبو نعيم الأصبهاني، أحمد بن عبد الله، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، بيروت، دار الكتاب العربي، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۵ هـ ق.
- _____ همو، المسند المستخرج، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، بتحقيق محمد حسن محمد حسن إسماعيل الشافعي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۶ م.
- أبو يعلى، أحمد بن علي، مسند أبي يعلى، بتحقيق حسين سليم أسد، دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ هـ ق - ۱۹۸۴ م.
- أحمد بن حنبل، أبو عبد الله، مسند، مصر، مؤسسة قرطبة، بی تا.
- البخاري، أبو نصر أحمد بن محمد، الهداية والإرشاد في معرفة أهل الثقة والسداد (رجال صحيح بخاري)، بتحقيق عبد الله الليثي، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۷ هـ ق.
- البخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل، التاريخ الكبير، بتحقيق السيد هاشم الندوي، دار الفكر، بی تا.
- _____ الضعفاء الصغير، بتحقيق محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعي، ۱۳۹۶ هـ ق.
- _____ الجامع الصحيح المختصر، بتحقيق د. مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ هـ ق - ۱۹۸۷ م.
- البراز، أبو بكر أحمد بن عمرو، البحر الزخار (مسند)، بتحقيق د. محفوظ الرحمن زين الله، بيروت، المدينة، مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۹ هـ ق.
- البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين، سنن البيهقي الكبرى، بتحقيق محمد عبد القادر عطا، مكة المكرمة، مكتبة دار الباز، ۱۴۱۴ هـ ق - ۱۹۹۴ م.
- الترمذي، أبو عيسى محمد، الجامع الصحيح سنن الترمذي، بتحقيق أحمد محمد شاكر وآخرون، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا، الحاكم، أبو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بتحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ هـ ق - ۱۹۹۰ م.
- الحسيني، أبو المحاسن محمد بن علي، الإكمال في ذكر من له رواية في مسند الإمام أحمد من الرجال، بتحقيق د. عبد المعطي أمين قلججي، كراچی، جامعة الدراسات الإسلامية، ۱۴۰۹ هـ ق - ۱۹۸۹ م.

- الحنبلي المقدسي، أبو عبدالله محمد بن عبد الواحد، *الأحاديث المختارة*، بتحقيق عبدالملك بن عبدالله بن دهبش، مكة المكرمة، مكتبة النهضة الحديثة، بي.تا.
- الحميدي، أبو بكر عبدالله بن الزبير، *المسند*، بتحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت و القاهرة، دار الكتب العلمية و مكتبة المتنبي، بي.تا.
- الخطيب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي، *تاريخ بغداد*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- _____ *الكفاية في علم الرواية*، بتحقيق أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، المدينة المنورة، المكتبة العلمية، بي.تا.
- الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر، *سنن الدارقطني*، بتحقيق السيد عبد الله هاشم يماني المدني، بيروت، دار المعرفة، ١٣٨٦ هـ ق - ١٩٦٦ م، دارمي.
- الذهبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد، *سير أعلام النبلاء*، بتحقيق شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، ١٤١٣ هـ ق.
- _____ *ميزان الاعتدال في نقد الرجال*، بتحقيق الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٥ م.
- _____ *المعنى في الضعفاء*، بتحقيق نور الدين عتر، بي.تا.
- _____ *الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة*، بتحقيق محمد عوامة، جدة، دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو، ١٤١٣ هـ ق - ١٩٩٢ م.
- الرازي، أبو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم، *الجرح والتعديل*، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٢٧١ هـ ق - ١٩٥٢ م.
- الرافعي، عبدالكريم بن محمد، *التدوين في أخبار قزوين*، بتحقيق عزيز الله العطاردى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٧ م.
- زبير بن بكار، *الاخبار الموقفيات*، بتحقيق سامي مكي العاني، بغداد، احياء التراث الاسلامي، ١٩٧٢ م، السخاوي، شمس الدين، *التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٣ م.
- السيوطي، أبو الفضل عبدالرحمن ابن أبي بكر، *إسعاف المبتأ برجال الموطأ*، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٨٩ هـ ق - ١٩٦٩ م.
- _____ *تاريخ الخلفاء*، بتحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، مصر، مطبعة السعادة، ١٣٧١ هـ ق - ١٩٥٢ م.

- الشاشي، أبو سعيد الهيثم بن كليب، *المسند للشاشي*، بتحقيق د، محفوظ الرحمن زين الله، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، ١٤١٠هـ ق .
- الشافعي أبو عبدالله محمد بن إدريس، *أحكام القرآن*، بتحقيق عبد الغني عبد الخالق، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٠هـ ق .
- شليبي، احمد، تاريخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسين ساكت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ دوم، ١٣٧٠ هـ ش.
- الشيباني، أبو بكر أحمد بن عمرو، *الآحاد والمثاني*، بتحقيق د، باسم فيصل أحمد الجوابرة، الرياض، دار الراءية، ١٤١١ هـ ق - ١٩٩١م، الشيرازي، أبو إسحاق إبراهيم بن علي، *طبقات الفقهاء*، بتحقيق خليل الميس، بيروت، دارالقلم، بي تا.
- الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد، *المعجم الكبير*، بتحقيق حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الموصل، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ ق - ١٩٨٣م.
- الطبري، أبو جعفر أحمد، *الرياض النضرة في مناقب العشرة*، بتحقيق عيسى عبد الله محمد مانع الحميري، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٦م.
- الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير، *تاريخ الأمم والملوك*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٧هـ ق.
- *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٥هـ ق.
- الطبري اللالكائي، هبة الله بن الحسن، *كرامات أولياء الله عز وجل*، بتحقيق د. أحمد سعد الحمان، الرياض، دار طيبة، ١٤١٢هـ ق.
- الطيالسي، سليمان بن داود، *مسند أبي داود الطيالسي*، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
- *عبد الرزاق، أبوبكر، المصنف*، بتحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت، المكتبة الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ ق.
- عبد بن حميد، أبو محمد، *المنتخب من مسند عبد بن حميد*، بتحقيق صبحي البدرى السامرائي و محمود محمد خليل الصعدي، القاهرة، مكتبة السنة، ١٤٠٨ هـ ق - ١٩٨٨م.
- العجلي، أبو الحسن أحمد بن عبدالله، *معرفة الثقات*، بتحقيق عبدالعليم عبدالعظيم البستوي، المدينة المنورة، مكتبة الدار، ١٤٠٥ هـ ق - ١٩٨٥م.
- العقيلي، أبو جعفر محمد بن عمر، *الضعفاء الكبير*، بتحقيق عبد المعطى أمين قلجعي، بيروت، دار المكتبة العلمية، ١٤٠٤هـ ق - ١٩٨٤م.
- الفاصي، عبدالحى الكتاني، *نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الإدارية*، بيروت، دارالتاب العربي،

بي تا.

الفاكهى، أبو عبدالله محمد بن إسحاق، أخبار مكة في قديم الدهر وحديثه، بتحقيق د. عبدالملك عبدالله دهيش، بيروت، دار خضر، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ ق.

القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، (تفسير)، بتحقيق أحمد عبد العليم البردوني، القاهرة، دار الشعب، الطبعة الثانية، ١٣٧٢ هـ ق.

القيسراني، محمد بن طاهر، تذكرة الحفاظ، بتحقيق حمدي عبد المجيد إسماعيل السلفي، الرياض، دار الصميعة، ١٤١٥ هـ ق.

مالك بن أنس، المدونة الكبرى، بيروت، دار صادر، بي تا.

المزى، أبو الحجاج يوسف بن الزكي، تهذيب الكمال، بتحقيق د. بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ هـ ق - ١٩٨٠ م.

المسلم القشيري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج، الكنى والأسماء، بتحقيق عبدالرحيم محمد أحمد القشقرى، المدينة المنورة، الجامعة الإسلامية، ١٤٠٤ هـ ق.

صحیح مسلم، بتحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بي تا. مسعودى، ابوالحسن على بن حسين، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاينده، ج ٣، تهران، علمى و فرهنگى، ١٣٦٥ هـ ش.

مصعب زبيرى، ابو عبدالله، كتاب نسب قريش، بتحقيق إ. لوى پورونسال، قاهره، دار المعارف، ١٩٥٣ م.

النسائي، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، بتحقيق د. عبد الغفار سليمان البندارى، سيد كسروى حسن، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١١ هـ ق - ١٩٩١ م.

الهيشمى، أبو الحسن على بن أبى بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، القاهرة، بيروت، دار الريان للتراث و دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ هـ ق.